

هو العليم

توضیحی در ارتباط با سریع الاجابة بودن
پروردگار متعال

شرح دعای ابو حمزه ثمالی - رمضان المبارک ۱۴۱۹

- مجلس دوم

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی

طهرانی

قدس الله سرّه

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَائِهِمْ

أَجْمَعِينَ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ادْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَ إِنْ كُنْتُ بِطَيِّبًا

حِينَ يَدْعُونِي

ستایش مختص خدایی است که هر گاه او را

بخوانم مرا اجابت می‌کند اگر چه [اگر] او مرا

بخواند، [من] در اجابت، کند و کاهلی می‌کنم **وَ**

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَ إِنْ كُنْتُ بِخِيَالًا

حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي حمد و ستایش مختص آن خدایی

است که هر گاه از او مسئلت کنم به من عطا می‌کند،

اگر چه در وقتی که او از من استقراض می‌کند و

قرض می‌خواهد، من بخیل هستم.

خُب در فقره اوّل دیشب عرض شد که دعوت از

جانب انسان، این خیلی اجابتش سریع است امّا

دعوت از جانب پروردگار، نه! اجابتش بطبیعی است
آهسته آهسته است سر فرصت است دیدید یک
کاری دارید تو ادارات می خواهید مراجعه کنید وقتی
می روید همان موقع که کارتتان را راه نمی اندازند، آقا
برو یک هفته دیگر بیا، یک هفته دیگر می آیم. برو تو
دفترخانه وارد کن دو هفته دیگر بیا، برو سه هفته
دیگر بیا.

می گویند یکی حالا از باب مزاح است دیگر! لابد
هر چه هست همسایه اش برف هایش را ریخته بود
توی خانه این، این رفته بود شکایت کرده بود، وقتی
به پرونده اش رسیدند که ایام تیرماه تابستان بود،
گفتند بیا بین پرونده ای که برف ریختند توی
خانه ات، ببینیم به کجا رسیده اما خدا این جوری
نیست.

سرعت می گویند مراتبی دارد و حدودش نسبی
است سرعت کم سرعت زیاد یک سرعتی را با
سرعت دیگر می سنجند، حرکتی را با حرکت دیگر
می سنجند از نقطه ی نظر فیزیکی، محدودیت سرعت
به آن حدی است که از جسم چیزی باقی نماند و

تبدیل به انرژی بشود هر چیزی در حرکت خودش یک مقداری انرژی را از دست می‌دهد و اگر به حدی برسد در سرعت که هیچ اثری از او نماند و همه‌اش تبدیل به انرژی بشود آن را آخرین حدّ سرعت می‌نامند دیگر، که این سرعت سرعت نور است تقریباً حدود سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌شود این را، معیار قرار می‌دهند برای سرعت، حالا این سرعتی که خدا در اجابت دارد چقدر است؟ به اندازه نور است؟ یعنی انسان به محض این که خدا را بخواند در یک چشم بر هم زدن بلکه نزدیک‌تر او اجابت می‌کند این سرعت هر چه باشد باز یک مقدار از زمان را به خود اختصاص می‌دهد ولو یک لحظه، ولو یک لحظه باشد یک مقدار از زمان در هر صورت مربوط به این آمدن است.

شما کلید یک برق را، ژنراتور را بزنید، در فلان نیروگاه اگر آن طرف دنیا هم باشد دور زمین چهل هزار کیلومتر است اگر آن طرف دنیا هم باشد، بالأخره سیصد هزار کیلومتر تقسیم بر چهل هزار کیلومتر، بکنیم می‌شود حدود هفتاد و پنج تا، هفتاد و پنج برابر، یعنی یک هفتاد و پنج ثانیه طول می‌کشد

که این انرژی و کهربا از آن مولّد به ما برسد، این قدر سریع، حالا بالأخره این یک هفتاد و پنجم ثانیه هم بالأخره خودش یک زمان است فاصله‌ی زمین تا خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه است دیگر، یعنی این نوری که الآن ما مشاهده می‌کنیم از خورشید که در روی زمین است همان لحظه‌ای که مشاهده می‌کنیم همان موقع از خورشید نیامده این هشت دقیقه و سیزده ثانیه قبل آمده الآن ما داریم این نور را مشاهده می‌کنیم، روی زمین می‌بینیم. امّا بالأخره هر چه باشد یک زمانی را به خود اختصاص می‌دهد.

یک سرعتی ما داریم که این سرعت از این هم بالاتر است و آن حرکت است در لازمان، حرکت در لازمان، قابل مقیاس با حرکت در زمان نیست، نور یک پدیده مادّی است کهربا یک پدیده مادّی است و این حرکت در کمّ دارد. حرکت در مکان دارد مکان را طی می‌کند مثل امواج می‌ماند امواج یک مرسِل دارند این مرسِل این امواج را ارسال می‌کند، فرستنده این امواج را ارسال می‌کند بعد می‌آید و می‌رسد به یک قابل، جهاز و دستگاهی که این موج را قبول

می کند بالأخره یک زمانی در اینجا هست هر چه این سریع باشد حتی از پلک چشم به هم زدن، اگر کسی الآن در آمریکا بخواهد صحبت بکند آن مقدار زمانی که صوت او تبدیل به انرژی برقی می شود و کهربایی می شود و بعد او تبدیل به امواجی می شود فرستاده می شود به این اقمار صناعی، قمرهای مصنوعی و آن قمرهای مصنوعی آن امواج را به سمت زمین ارسال می کنند دستگاه های ما این ها را می گیرد و این دستگاه ما آن انرژی الکتریکی را تبدیل به انرژی صوتی می کند تا این که گوش ما آماده باشد و الا شما سیم آن [دستگاه] را بگذارید در گوشتان که چیزی نمی فهمید فقط قلقلکتان می آید اما چیزی نمی فهمید باید این تبدیل به انرژی صوتی بشود تا این که موج ایجاد کند آن موج به واسطه ای این عصب شنوایی، به مغز انتقال پیدا کند تمام این اعمال از یک پلک چشم به هم زدن کمتر است یعنی صحبت کردن، تبدیل، فرستادن به ماهواره، ماهواره ایی که در سی و پنج هزار کیلومتری زمین حرکت می کند و و و. تمام این ها و بعد آمدن و چه کار کردن تمام این ها از یک پلک چشم به هم زدن فاصله اش کمتر است. دیگر از

این سریع تر شما چیزی را می توانید تصوّر کنید؟ امّا ما یک سرعتی داریم که این سرعت از این سرعت مادّی هم بالاتر است آن سرعت چیست؟

سرعت در مجردّات است، سرعت در مجردّات اصلاً در زمان نمی گنجد **وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ**^۱ یک روز این از باب مثال است و از باب ضیق خناق خداوند فرموده **وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ** این اکثر و بیشتر از این است این از باب ضیق مجال است از باب تشبیه از باب تمثیل یک روز، در روز قیامت، از هزار سال بیشتر است یک روزش در آن جا، یعنی چه؟ یعنی آن مقیاس با این مقیاس تفاوت می کند. مقیاس عوالم ماوراء ماده با مقیاس عوالم ماده تفاوت می کند. شما در عالم برزخ که کمترین و نزدیکترین و اقرب عوالم به ماده است شما در عالم برزخ حرکت می کنید می روید **مِنْ** باب مثال ان شاء الله خدا قسمت همه کند حج بیت الله حج انجام می دهید. عمره انجام می دهید طواف می کنید عرفات می روید منی،

^۱ حج سوره ی ۲۲- آیه ۴۷

این‌ها اِتِّفاق افتاده‌ها! همین‌طور که من نمی‌گویم،
عرفات انجام می‌دهید بعد برمی‌گردید چه می‌کنید
شش‌ماه سفرتان طول می‌کشد فلان و این حرف‌ها
یک‌دفعه ساعت را نگاه می‌کنید می‌بینید از خوابتان
پنج دقیقه گذشته، حالا در خواب شش‌ماه شما
حرکت کردید اما در اینجا پنج دقیقه گذشته، این مال
چیست؟ مال این است که مقیاس تفاوت می‌کند.

اصلاً در آن عالم، سرعت و حرکت به نحوی
است که نمی‌شود آن حرکت و سرعت را با این عالم
مقایسه کرد او منطبق با صورت مثالی دارد و هر چه
انسان طبق قاعده‌ی کلی و برهان فلسفی هر چه
انسان از نقطه نظر فعل و انفعالات و تأثیر و تأثرات،
از ماده دورتر شود هر چه دورتر شود عُلُو و اعتلاء و
قیمت آن حادثه و آن فعلیّت در انسان اقوی خواهد
بود هر چه انسان به ماده نزدیک‌تر شود آن قوّت و آن
سرعت، و در عالم لذّات آن لذّت و آن ارزش‌ها و
قیمت‌ها کم‌تر خواهد بود.

شما نهایت لذّتی که می‌توانید از [خوردن] یک
غذا [ببرید] آن یک لذّتی است که همان آن، در وقتی
که این غذا در دهان شما است این لذّت برای شما

هست همین که این غذا از این حلقوم شما وارد معده‌ی مبارک شد دیگر هیچ اثری از این لذت غذا در دهانتان نیست. همین‌طور است دیگر دوباره لقمه‌ی بعدی را که تناول می‌کنید دوباره تا وقتی که این ذائقه‌ی شما با این غذا در تماس است این هست همین که دوباره این لقمه رفت پائین لذت تمام می‌شود اما شما یک خواب می‌بینید که دارید یک غذا می‌خورید لذت آن غذا خوردن تا یک هفته در ذائقه‌ی شما هست این مال چیست؟ به خاطر اینکه از ماده‌ی دور شده، از ماده‌ی دور شده و همین‌طور سایر لذات.

ابن سینا در این باب خیلی بیان گسترده‌ای دارد و در آنجا ایشان کیفیت لذات روحانی را وقتی که شرح می‌دهد در آنجا بیان می‌کند که چگونه لذات روحانی با لذات جسمانی قابل مقایسه نیست اصلاً قابل مقایسه نیست خشم و غضب با خشم و غضب جسمانی قابل مقایسه نیست مهر و رأفت و عطوفت با مهر و رأفت جسمانی قابل مقایسه نیست آن لذات با این لذات قابل مقایسه نیست در هر مرتبه و در هر

قضیه، بعد آن وقت وارد بحث علم و لذتی که به واسطه‌ی علم می‌شود و می‌گوید اصلاً یک لذتی است که قابل مقایسه با هیچی نیست این‌ها مال چیست؟ این‌ها تمام مال این است که انسان از ارتباط با ماده دور شده و به آن جنبه‌ی معنا نزدیک [شده] به همین مناسبت خصوصیات وجود، اثر بیشتری در او باقی می‌گذارد آثار و شوائب وجود، دارای اثر بیشتری هست نسبت به وجود مادی و بر همین قیاس شما حرکت کنید و جلو بروید جلو بروید یعنی این ارتباط بین ماده و بین برزخ را در ارتباط بین برزخ و بین ملکوت مقایسه کنید ملکوت با جبروت مقایسه کنید. جبروت با لاهوت یا جای این‌ها را عوض کنید آن را با عوالم بالاتر یعنی همین مقیاس را ملاحظه کنید با آن مرتبه و مرتبه اعلا، مرتبه‌ی علیا نسبت به خود رعایت تأنیث و تذکیر هم بکنیم در اینجا (ه) دارد. مؤنث حقیقی چه باشد مؤنث مجازی چه باشد این‌ها را که خواندید دیگر فرق بین مؤنث مجازی و مؤنث حقیقی و این‌ها.

گفت: قربان حقیقت بروم که هیچ از آن خبر نداری این هرچه هست این‌ها همه مجاز است. آن

حقیقت پیدا نمی‌شود. بنابراین نهایت سرعتی که در عالم ماده تصور می‌کند که آن سرعت را مرز برای عدم به حساب می‌آورند آن مرزی است که ماده تبدیل به انرژی بشود و فانی بشود حالا شما ببینید این سرعت در عالم مثال به چه نحو است اصلاً قابل مقایسه است؟ حالا ببینید این سرعت در عالم ملکوت به چه حساب است؟ این سرعت در عالم جبروت به چه حساب است؟ و هَلُمَّ جَرادَعوت یک امر قلبی است به ظاهر ما عرض کنیم که **اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُكَ قَضَاءَ حَاجَتِی اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُكَ خَیْرَ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ اللَّهُمَّ اِنِّی اسئَلُكَ شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِیْنَ الطَّاهِرِیْنَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ**، ما این را می‌گوییم. اما در ماوراء این لفظ، آن دل و آن نفس است که طلب می‌کند و آن نفس که ماده نیست، آن نفس ماده نیست، آن نفس چیست؟ آن نفس دارای مراتبِ عَلَیِّ برزخی ملکوتی و جبروتی و لاهوتی و انحاء ذاتی در ذات پروردگار است و از آنجایی که انسان دارای مراتب مختلفه در وجود است، همه‌ی افراد که یکسان نیستند، یکی مقدار سعه تفکراتش، تفکرات برزخی است در عالم

تخیلات است یکی مقدار سعه تفکراتش، تفکرات ملکوتی است. یکی تفکراتش، تفکرات معنا و جبروتی است. یکی به سرّ ارتباط دارد. خواست و طلب هر کدام از افراد هم، منطبق با آن مرتبه‌ای است که با پروردگار در آن مرتبه ارتباط دارد.

پس بنابراین اگر قرار بر این باشد که خداوند متعال احاطه دارد بر همه مراتب وجودی ما، باید سرعتی را ما تصوّر کنیم در رفت و آمد، در اتیان و مجیء و رجوع، که اصلاً قابل تصوّر با سرعت ماده و سیصد هزار کیلومتر در ثانیه نیست، یعنی اصلاً این ارتباط دل انسان با مقام ربوبی یک ارتباطی است که اصلاً در تصوّر نمی‌آید این رفت و برگشت که این چه سرعتی دارد که این بخواهد آن اجابت می‌کند. سیصد هزار کیلومتر مال ماده است مال عوالم دیگر نیست. عوالم ماده اصلاً ربطی ندارد به این، ربطی ندارد به عالم ماده، حالا این اجابت در عالم برزخ چطور است؟ صورت غیربرزخی‌اش در ملکوت، چطور است؟ صورت آن حقیقت معنا چطور است؟ این تبدلش، این‌ها دیگر از بحث اصلاً خارج می‌شود. این طلبی که انسان می‌کند این طلب یک

صورت دارد در باطن آن یک معنا است در باطن آن یک حقیقت نهفته است، بعد تبدیل به یک نور مجرد می‌شود بعد آن نور مجرد تبدیل به یک نور کذا می‌شود تعین پیدا می‌کند تا به آن می‌رسد به لا تعین، هر طلب و هر خواست و هر فکری این مراتب را باید طی کند این رفت و این برگشت، اتیان و این رجوع این کیفیت، در هر صورت اصلاً قابل تصور نیست.

خُب حالا یک همچین خدایی، به یک همچین وضعی، قابل حمد نیست؟ حمد اختصاص به او ندارد؟ که اجابت او اصلاً به تصوّر نمی‌آید نه این که معیار داشته باشد، به تصوّر نمی‌آید. اصلاً به تصوّر نمی‌آید. یک ماشین هر چقدر سرعت داشته باشد. ده هزار کیلومتر در ساعت دیگر بیش از این سرعت ندارد الآن ماشین چقدر سرعت دارد؟ دویست کیلومتر دویست و پنجاه کیلومتر، صد و بیست کیلومتر، صد کیلومتر یک ماشین شما تصوّر کنید که ده هزار کیلومتر سرعت داشته باشد تا نگاهی کنید اصلاً غیبش زده، رفته سرعت اجابت پروردگار اصلاً

در تصوّر انسان نمی‌آید. نگوید حالا من خدا را خواستم خدا کی اجابت می‌کند؟ کی فلان می‌کند؟ همین که خطوری از شما می‌رسد، جواب آمده، حالا لازم نیست جواب را شما بفهمید، جواب آمده، این جواب رفت تو پرونده، این طلب شما رفت تو پرونده و با جواب هر دو بسته شد، تمام شد. نگوئیم ما کی خدا را می‌خوانیم، حالا خدا سرش شلوغ است.

به قول آن آقازاده آقای حدّاد، آقا سیّد خدا حفظش کند حفظه الله آسیّد مهدی فرزند ولد اکبر آقای حدّاد، می‌خواست برود نجف، این حاج عبدالجلیل از دوستان به او سفارش کرد رفتی حرم امیرالمؤمنین ما را هم آنجا بگو بگو عبدالجلیل یک حاجت دارد تقاضا دارد شما چیز کن رفت و آمد و گفت که کردی؟ گفت آره اما علی سرش شلوغ بود، نفهمیدم فهمید یا نه؟ خیلی حرم شلوغ بود، خیلی صاف و ساده و خیلی ...، می‌گفت علی خیلی سرش شلوغ بود، من هم گفتم ولی نمی‌دانم با این سر و صدا شنید یا نه؟

حالا یک مرتبه از این بالاتر، پس حال فهمیدیم

چقدر اینجا قضیه سریع است این رفت و آمد چقدر سریع است؟ یک مرتبه از این بالاتر و آن مرتبه چیست؟ آن مرتبه‌ی اجابت قبل از سؤال است. این دیگر اصلاً عجیب است شما قبل از این که اصلاً سؤال کنید او جواب داده این چطوری می‌شود؟ آخر این چطور می‌شود؟ چرا؟ چون این سؤال را که شما می‌کنید از نقطه نظر حادثه و فعل و پدیده‌ای که در عالم ماده باید به وجود بیاید این یک سلسله عوالم علی را طی کرده تا این که در عالم تحقق پیدا کرده، هرچه را که ما بخواهیم انجام بدهیم براساس یک سلسله‌ی منطقی و فلسفی، این از آن عالم اعلی حرکت کرده، آمده در عالم اسماء و صفات و بعد به مراتب دیگر تا آمده در عالم مثال و بعد در عالم ماده بروز و ظهور پیدا کرده این هیچ شکی و شبهه‌ای در آن نیست.

و هر عمل مادّی و فعل مادّی در این عالم حتماً باید از این عوالم بگذرد تا به این عالم مادّی برسد، **لَا يَرُدُّ وَ لَا يُبَدِّلُ لِقَضَائِهِ وَ تَقْدِيرِهِ وَ مَشِيَّتِهِ** پس قبل از اینکه این عمل در عالم ماده تحقق پیدا کند،

آن مبدأ از این عمل اطلاع دارد ها؟ نه تنها اطلاع دارد بلکه خود او علت برای وجود و حدوث و فعلیت در این عمل است در عالم خارج، وقتی که این طور هست چطور علت بعد از معلول جواب می دهد؟ این حالت منتظره است و حالا منتظر در مبدأ اول محال است. خداوند متعال حالت منتظره ندارد نسبت به طلب بندگانش، حالت منتظره ما داریم خب ما نمی دانیم شما وارد اینجا می شوید یک سئوالی می خواهید از بنده بکنید بنده خبر ندارم. می گویم آقا مطلبی دارید بفرمایید. می گوید بله آقا! من فلان مطلب را دارم با این خصوصیات، این می شود حالت منتظره، حالت منتظره حالت جهل است حالت جهل حالت استعداد است. در خداوند هم جهل محال است، پس خداوند متعال حالت منتظره ندارد، در خداوند متعال فعلیت، فعلیت تامه است و فعلیت، فعلیت بعدالانتظار و بعدالاستعداد نیست ها!

فعلیت، فعلیت ملکه است یعنی همیشه فعلیت با اوست نه این که یک زمانی دون زمان آخر و در یک ظرفی دون ظرف دیگری همیشه در خداوند متعال فعلیت، فعلیت تامه است حالت انتظار ندارد، وقتی

نداشته باشد پس او قبل از اینکه ما سؤال کنیم، خود او این سؤال را در ما ایجاد کرده آن وقت چطور ممکن است بعد از سؤال ما جواب بدهد؟ اصلاً چطور ممکن است یک همچنین چیزی سؤال را خودش تو دهان ما گذاشته آن وقت چطور بعدش جواب می‌دهد اینکه نمی‌شود اینکه محال است پس اگر خودش سؤال را تو دهان ما گذاشته خودش هم جواب را آورده است با خودش دیگر، پس جواب قبل از سؤال ما آمده، این به خاطر چیست؟ ترتب علیّت.

در ترتب علیّی آنجا دیگر اصلاً سرعت معنا ندارد سرعت مال چیست؟ سرعت مال دو امری است که یکی مترتب بر دیگری باشد ولی علّت به نفسه و به طبیعتّه مقدّم بر معلول است این دیگر در اینجا اصلاً سرعت معنا ندارد نفس سئوالی که می‌کند آن سؤال از ناحیه‌ی علّت آمده است اجابت هم از ناحیه‌ی خودش می‌آید.

پس الحمدلله الذی که امام سجّاد علیه‌السّلام درباره‌ی صفات خداوند می‌فرماید. **الحمد لله الذی**

ادْعُوهُ فَيَجِيبُنِي از ناحیه‌ی عِلَّت و از ناحیه‌ی

پروردگار به این معنا است که اصلاً سؤال و اجابت در آنجا یک فعل واحد است، دو فعل نیست ما در اینجا دو فعل می‌بینیم ما در اینجا این را فرس می‌بینیم و این را لیوان می‌بینیم دو امر جدا می‌بینیم این یک چیزی [و این] یک امر دیگری است اما در آنجا سؤال و اجابت یک امر واحد است که از یک منبع می‌آید دو ظهور و دو بروز دارد یک ظهورش در مقام استدعا است در مقام تجلیات مبدأ است در مخلوقش. می‌خواهد مخلوقش را در حال نطق ببیند در حال مناجات ببیند این یک تجلی یک تجلی دیگر در مقام اجابت است و انبساطی است که در آن ظهورش نسبت به مظهر پیدا می‌کند آنجا دیگر بیا و بین چه خبر است! تمام این

یک مثالی داشت خدا رحمت کند مرحوم آقای حاج هادی ابهری مرحوم آقا هم این را از ایشان خیلی نقل می‌کردند مثال خوبی است می‌گفت دیدید این بلبل را [که] می‌گیرند تو قفس می‌کنند مال چیست؟ بلبل، قناری، گنجشک، این‌ها را می‌کنند تو قفس که بخوانند، هدف این شخص صاحب البیت

از این بلبل در قفس کردن و خواندن، هدفش چیست؟ هدفش این است که صدای این را بشنود. هدفش این است، نمی‌خواهد این را اذیت کند، نه! ولی از اینکه صدای این را می‌شنود این پول می‌دهد برایش‌ها! هزاران هزار تومان برای این پول می‌دهد تا اینکه بیاید و بخواند برایش، این بلبل برایش بخواند این قناری بخواند کیف می‌کند، لذت می‌برد از اینکه صدای بلبل، صدای قناری را بشنود بعد وقتی که این می‌خواند، می‌خواند، یک خورده دانه جلویش می‌ریزد که این حالا دوباره این گرسنه‌اش می‌شود شروع می‌کند به خواندن، جیک جیک جیک جیک همین طوری می‌خواند، دوباره یک مقدار دانه می‌ریزد، می‌گفت خدا هم از این که بنده‌اش او را بخواند خوشش می‌آید خوشش می‌آید، که بنده‌اش او را بخواند، بنده‌اش از او طلب کند، بنده‌اش او را صدا کند جای دیگر نرود، کجا می‌روی بابا؟ من اینجا هستم **فائی اجیب، فائی**

قرب، اجیب دعوة الداع^۱ اذا دعان من همین جا

^۱ بقره سوره‌ی ۲ آیه ۱۸۶

هستم کجا داری می روی؟ چرا بیراهه می روی؟ چرا پرت و پلا می روی؟ چرا این طرف و آن طرف می زنی؟ اصل قضیه در اینجا است شما کجا دارید می روید؟

به پیغمبر اکرم فرمودند نماز برای چه می خوانی؟ برای ترس از جهنم یا برای بهشت، برای این ها که نمی خوانی؟ فرمودند: **افلا اکونُ عبدٌ شکورا** عبد شکور، این یک مقامی است که هزار بهشت و هزار مراتب نعمت پروردگار به پای این نمی رسد که انسان خود را عبد شکور پروردگار احساس کند.

این اجابت و این سؤالِ آن طرف، اما حالا از این طرف، چرا ما بطیء هستیم؟ چرا؟ چرا ما سریع نیستیم؟ همان طوری که خداوند متعال سریع الاجابه است خب ما هم سریع الاجابه باشیم. چون لازمه کثرت و لازمه ابتعاد از مبدأ و توغل در کثرت، لازمه اش نسیان است، نسیان است، انسان فراموش می کند.

یک مثالی هست دیدید می گویند؛ از دل برود هر

^۱ مصباح الشریعه ص ۱۷۰

آنچه از دیده برفت اگر یک کسی هر روز همدیگر را
بینند خب یاد می‌کند حالا اگر یک هفته همدیگر را
ندیدند حالا اگر یکی رفت و یک سالی، دیگر کم‌کم
یاد هم نمی‌کند از یاد هم می‌رود. از دل برود هر آنچه
از دیده برفت. ما یک وقتی یک جایی بودیم، البته
الآن یادمان نمی‌آید کجا بودیم ها الآن ... گفت من
ملک بودم و فردوس برین جایم بود. آدم آورد ...
هرچه در این دنیا ما می‌کشیم از دست این بابا
بزرگمان است هی خدا گفت نخور بابا این یک گندم
را نخور این همه میوه است سیب است گلابی است
نمی‌دانم هلوه است هندوانه است خربزه است اما
این گندم را بالا غیرتن نیا بخور، آن وقت از آنجایی
که **الانسان حَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَهُ** هرچه به او
نگوید بکن می‌کند، رفت همان گندم را خورد بابا
این گندم که خیلی که چیز نیست این همه بابا
ما برای شما نعمات قرار دادیم فواکه این همه هست
حورالعین این همه صف کشیده‌اند. اصلاً نوبت
نمی‌رسد این چه بابا می‌خواهی بیایی این دنیا یکی

^۱ نهج الفصاحه ص ۲۶۷: إِنَّ ابْنَ آدَمَ لِحَرِيصٍ عَلَى سَائِحٍ.

باید بگیری تا آخر عمرت نمی دانم آن هم با هزار
دعوا هر روز دعوا هر روز احم و تخم قهر فلان و
این حرف‌ها، آن ناز این را بکشد این ناز آن را بکشد.
آنجا بودیم اصلاً حورالعین‌ها از سر و کلاهات بالا
می رفتند نوبت نمی رسید به آن‌ها، این هم از جهل
است دیگر، بفرما، هم خودش را بیچاره کرد هم ما
را.

در قرآن داریم دیگر، **لا تَضْمَاءَ فِيهَا وَلَا** اصلاً
نه در اینجا گرسنه می شوی نه در اینجا تشنه می شوی
در اینجا در چیز هستی نه گوش نداد رفت به سراغ
گندم گندم را خورد خدا گفت، ها! حالا که گندم را
خوردی البته این‌ها همه‌اش مثال است، این‌ها
تشبیهات است و تمثیلات است و امثال اگر او این
کار را نمی کرد که ما به فعلیت نمی رسیدیم ما در مقام
اجمال باقی می ماندیم این‌ها را ما شوخی کردیم
گفت، من ملک بودم [و] فردوس برین جایم بود آدم
آورد در این دیر خراب آبادم^۲ گفت، پدرم روضه
رضوان به دو گندم بفروخت، ناخلف باشم اگر من

۱. ؟

۲ دیوان حافظ

به جویی نفروشم او به دوتا گندم فروخت ما هم به یک جو فروختیم.

آمدن در این دنیا لازمه‌اش نسیان است انسان فراموش می‌کند مبدأش را فراموش می‌کند، در کجا بوده فراموش می‌کند، آن لذات را فراموش می‌کند، آن حالت انبساط را فراموش می‌کند و اشتغال پیدا می‌کند به مسائل بسیط و مسائل دنیای دنی. به هر مقدار که توغل در ماده و دنیا پیدا کند، به همان مقدار طلب و خواست او نسبت به مبدأ، کم می‌شود طلب او نسبت به مسائل مبدأ کم می‌شود.

انسانی که هنوز به ریاست نرسیده زودتر حرف تو گوشش می‌رود تا این که رفت و در آن ریاست مستقر شد، این یک امر طبیعی است چرا؟ نسیان پیدا می‌کند. انسانی که هنوز مال و منال پیدا نکرده مواعظ و نصایح زودتر در گوش او فرو می‌رود تا اینکه فرض کنید که ۵۰۰ میلیون سرمایه بدست بیاورد، آنجا مسائل و نصایح را دیر می‌پذیرد، دیر قبول می‌کند چرا؟ چون دور شده و این یک امر طبیعی است. انسانی که نسبت به یک مسأله از مسائل دنیا

دل بستگی پیدا نکرده زودتر حقایق را می پذیرد تا اینکه دل بستگی پیدا بکند آن بچه‌ی ده ساله یا هشت ساله‌ای که هنوز از مسائل دنیا چیزی را متوجه نشده زودتر به مرگ و موت رضا می دهد تا آن مرد ۵۰ ساله ۶۰ ساله‌ای که این زندگی و حیات دنیا برای او استقرار پیدا کرده چرا؟ چون او هنوز تعلق پیدا نکرده تعلق ندارد دیگر، وقتی تعلق ندارد زودتر گذشت می کند، زودتر.

دیدید بچه‌ها، بچه‌ها زودتر یک چیزی را دارند می دهند به یکی دیگر، اصلاً.... اگر شما به بچه برلانی بدهید که قیمتش صد میلیارد باشد، یک برلیان، به او بگو آقا این برلیانت را بده به رفیقت، می گوید بیا بگیر، می گویی آقا این صد میلیارد قیمتش است این فلانه می گوید بیا مال تو، با هم بازی می کنیم یک مقدار دست تو باشد یک مقدار دست من اگر هم گریه کرد می گوید گریه نکن این اصلاً مال تو! چرا؟ چون تعلق ندارد، تعلق ندارد، کی تعلق پیدا می کند؟ وقتی قطعنامه را که امضا کردند بروید بیمارستان را نگاه کنید سی سی یو پر است. سی سی یو ها پُر! مال چه؟ ای داد اموالم نصف شد

ای داد فلان شد ای داد چه شد، بدبخت تو مال این مالی یا مال، مال تو است؟ کدام؟ تو مال این مالی یا مال، مال تو است؟ چرا؟ این تعلق دارد.

من داشتم یک روز از یک جا می گذشتیم یک خانه ای آتش گرفته بود خیلی وقت پیش این صاحبخانه ی بیچاره با زنش تو سرش می زد این بچه ها می خندیدند هرچه این آتش بیشتر بالا می رفت این ها بیشتر کف می زدند می خندیدند انگار نه انگار، حالا او دارد تو سرش می زند ای تمام زندگی رفت ای نمی دانم فرش و کاشانه ام سوخت، این هم نگاه می کند عجب آتشی! به به بیشتر برو بالا! این مال چیست؟ مال اینکه که این تعلق ندارد.

از این دوتا کدام به وحدت نزدیک تر است؟ این نزدیک تر است این بچه نزدیک تر است به وحدت. چرا؟ چون برای خدا که فرق نمی کند چه آتش چه غیر آتش، از نقطه ی نظر ربوبی آتش یکی از مخلوقات خدا است. غیر آتش هم یکی از مخلوقات خدا است هر دو یکسان است، از نقطه ی نظر ربوبی که یکسان است، ما در اینجا دوتا می بینیم، این ها

حقایق است ها. خیلی برای ما مشکل می آید و انسان خودش را به این حقایق مترتب کند به همین آسانی هم نیست ما حالا خنده اش را می کنیم و راحت رد می شویم ولی کار می برد باید از خدا بخواهیم امام سجّاد که می فرماید که **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ادْعُوهُ فَيُجِيبُنِي** سریع است باید از خدا طلب کنیم که خداوند این حقایق را در وجود ما بیاورد در وجود ما این حقایق را متجلی کند، و ما را متحقّق به این حقایق بکند، آن وقت در آنجا آتش گرفتن و نگرفتن یکسان است فرقی نمی کند هیچ فرقی نمی کند اصلاً ابداً فرقی نمی کند.

امیرالمؤمنین (ع) می رفت قنات می کند پدر خودش را درمی آورد خاک و گل و فلان و این حرف ها می آمد بالا، یک قنات می کند آب جاری می شد فلان، فوراً قلم و کاغذ می آورد این قنات را وقف را برای فلان قبیله می کرد، فلان قبیله فقیر و اینها می کرد و می گفت مژده باد اقوام مرا که از این قنات نصیبی ندارند این چیست منظورش؟ آن هدفش چیست؟ چرا؟ چون امیرالمؤمنین حقّ است دیگر، متحقّق به حقّ شده. متحقّق به حقّ شده،

می گوید این چه مال من، چه مال غیر من، مال من باشد چه فایده؟ من چه نفعی می برم؟ اقلّاً مال یکی باشد که نفع ببرد، ما نفع را در تعلق می بینیم. علی نفع را در بی تعلقی می بیند و این دو با هم جمع نمی شوند، ما با علی جمع نمی توانیم بشویم، نمی توانیم، اصلاً دو مبنا است، دو فکر است دو طرز فکر است دو قسم است، ما در حیازت می بینم علی در عدم حیازت می بیند.

خب چطور با همدیگر این دو تا جمع می شوند؟ لذا علی علیه السّلام با کسی نساخت دیگر، با هیچ کس نساخت یعنی کسی نتوانست با علی بسازد، امیرالمؤمنین که با همه می ساخت با همه سر آشتی داشت هنوز نیامده، طلحه و زبیر آمده اند می گویند سهم ما را بده برای خودشان، آن وقت در این دستگاه دیگر طلحه و زبیر جایی ندارند، دستگاه علی دیگر دستگاه حقّ است، دستگاه عدم تعلق است دستگاه عدم حیازت است، دستگاه عدم جلب منافع است دستگاه توحید و برابری بودن است حضرت می فرماید که این حکومت برای من از آب بینی یک

بز، مِنْ عَفْطِهِ عَنَّا از آب بینی یک بز برای من پست تر است مگر این که احقاق حق را بکنم.^۱ واقعاً راست می گوید، حضرت دروغ نمی گوید از حضرت راستگوتر کسی وجود ندارد، حضرت راست می گوید چرا؟ چون این توحید است.

بنابراین این بُطئی که ما داریم **وان کنتُ بطیئاً** **حینَ یَدْعونی** لازمه وجود ماست چون ما غفلت کردیم از آن جا، لازمه‌ی این وجود بُطئی است چون نسیان کرده مبدأ خود را، ارتباط خود را با مبدأ قطع کرده. و به هر مقداری که قطع کرده بطاءش بیشتر است.

و به اقریب حق از ما اسرع هستند. آقا زود می دهند آقا زود انفاق می کنند. آقا زود حرکت می کنند. اما ما هی وای می ایستیم هی صبر می کنیم. انّ قُلْتُ و انّ قُلْتُ می کنیم، انّ قُلْتُ و ان قُلْتُ می کنیم، قبول نمی کنیم، بهانه می آوریم هی بهانه می تراشیم این مال چیست؟ به خاطر این که دور شدیم، آقا ریش دارد تا نافش عمامه دارد یک طَبَق،

اما از حق این قدر دور است، این قدر از حق دور هست که هیچ چیزی نمی‌تواند این را راست کند مگر آن شمشیر دو دم امام زمان فقط آن می‌تواند اما این زن‌های بی‌حجاب این جوان‌هایی که در تحت تربیت غیر صحیح قرار گرفته‌اند وقتی می‌روی با آنها صحبت می‌کنی، آقا آن قدر زود متحوّل می‌شوند برمی‌گردند چه می‌کند این به خاطر چیست؟ به خاطر اینکه ظاهر، ظاهر آشفته‌ای دارد اما باطنش به حق نزدیک است.

وَانْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ يَدْعُونِي، این لازمه‌ی

چیست؟ لازمه وجودی ما است پس بنابراین هر مقدار که انسان دید در اجابت پروردگار و در اجابت خداوند، نفس او تمایل و گرایش و میل به او را بیشتر دارد، بداند که به حق نزدیک‌تر است اگر دیدید به یک شخصی یک پیشنهادی کردند آقا بیان فلان کار را انجام بده نشست صبر کرد و فکر کرد و یک قدری با محاسنش و رفت قدری چیز کرد و بعد ان شاء الله در اطراف موضوع صحبت می‌شود فلان می‌شود این حرف‌ها، بالا و پایین می‌کند و بعد هم آره، این یک

جور. یک وقت ممکن است به یکی بگویند راجع به این قضیه شما بیا حالا در این فقره بعدی از امام سجّاد علیه السّلام در اینجا می‌خوانیم که حضرت می‌فرماید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَلَّهُ فَيُعْطِينِي وَ اِنْ كُنْتُ**

بَخِيلاً حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي موقعی که من از او

می‌خواهم او به من می‌دهد اما وقتی که او از من

می‌خواهد من امساک می‌کنم **وَ اِنْ كُنْتُ بَخِيلاً حِينَ**

يَسْتَقْرِضُنِي مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضاً حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

این چیست؟ یک خورده صبر می‌کند می‌گوید

باشه، ان شاء الله می‌دهم یکی را می‌گویند آقا فلان

مورد هست الآن نیاز به یک همچین چیزی داریم

می‌گوید بسیار خوب، یکی را می‌گویند آقا فلان

می‌گوید آقا بفرما، یکی را می‌گوید، می‌گوید آقا به

من نگفته از حسابم بردارید و بدهید! این‌ها مراتب

چیست؟ مراتب مراتب مختلف است. به هر مقدار

که شما دیدید از این صفات پروردگار در وجود یک

شخص قوی‌تر است میل او نسبت به این صفت

بیشتر از دیگران است. این یک معیار، معیار کلی

است. او نزدیک‌تر است و انسان باید چه کار کند؟
باید مجاهده کند و خود را به آن سمت هی بکشاند.
به سمت چه؟ به سمت تبدل این صفات به صفات
چی؟ به صفات حقیقی و به صفات واقعی. این
نزدیک‌تر از این بقیّه است.

در این جریان انقلاب سنه ۴۲ خُب مرحوم آقا با
آقای خمینی همکاری می‌کردند دیگر، همگام بودند
به عبارت دیگر، خُب برطبق این مبنا خب وقتی که
ایشان را گرفتند قرار شد مساجد طهران،
شهرستان‌ها، این‌ها همه تعطیل کنند. آقا افراد را
می‌فرستادند برای این ائمه جماعات که آقا مساجد
را تعطیل کنید، بعضی‌ها فوری تعطیل می‌کردند،
بعضی‌ها تعطیل نمی‌کردند، تعطیل نمی‌کردند، چرا
تعطیل نمی‌کردند؟ به خاطر هوی، به خاطر هوس به
خاطر منافع، این‌ها تعطیل نمی‌کردند، تا جایی که
بعضی از افرادی که با ایشان ارتباط داشتند و جزء آن
فدائیان اسلام بودند می‌رفتند و تهدید می‌کردند، به
تهدید تعطیل می‌کردند همین‌جوری تعطیل
نمی‌کردند، یکی رفته بود هفت‌تیر را درآورده بود

گفته بود تق؛ گفته بود چشم، هفت تیر را در آورده بود، از این فدائیان اسلام، خدا رحمتش کند چند سال پیش از دنیا رفت، با آقا هم خیلی ارتباط داشت خودش از پیش خودش، رفته بود و هفت تیر گفت آقا تعطیل می کنید؟ تا گفته بود به چیز افتاده بود، دید نه اینجا دیگر نمی شود چیز کنی چرا؟ چرا زیر بار حق نمی خواهید بروید؟ وقتی که شما می بینید الان باید تعطیل بشود و باید کمک بشود خوب چرا تعطیل نمی کنید و چرا زیر بار حق نمی روید؟ ریش هم دارد ریشش هم سفید است عمامه اش هم بسیار بزرگ عصای سیاه، نعلین زرد، عبای قیطونی نجفی و امثال این ها، همه مرتب، منظم اتو کشیده، کذا اما این باطن چقدر نزدیک است؟ این باطن چقدر نزدیک است. همه امتحانشان را باید پس بدهند. همه و همه هم امتحانشان را پس دادند و آنهایی هم که امتحانشان را دادند همه رفته اند همه رفته اند، از بالا تا پایین همه رفته اند و به هر اندازه کم و زیاد رفته اند، بالأخره همه می روند ولی وقتی که رفتند چه؟ فکر آن موقع را باید بکنیم.

ان شاء الله امیدواریم خداوند دست ما را بگیرد و

خودش ما را موفق کند بر قبول دعوت او و ما را
موفق کند بر پذیرای این دعوت شدن و آنچه را که
خداوند برای ما صلاح و رضا می‌داند ان شاءالله
بقیّه‌ی مطالب برای بعد.

اللهم صل علی محمد و آل محمد